بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 10 اردیبهشت 1397.

سؤال: بحث به اینجا رسید که ما باید تشخیص بدهیم که این مخصص اصول ترخیصی بین لبّی آیا به گونه ای است که شارع وجودش را تضمین کند یا نه به عرف واگذار شده است. یک بار بیان شما این بود که ما بیان شهید صدر را تام می دانیم این مخصص علم به مخالفت قطعیه است که مقطوع... یعنی اصل جاری است در دوران بین محصوره و غیر محصوره. در جلسه آخر قبل از مشهود فرمودید که نه این به وجود داعی نوعی بر ارتکاب جمیع اطراف بازگشت می کند که به عرف واگذار شده است لازمه اش این است که باید احتیاط کرد....

پاسخ: در شک در معارض غیر از شک در مخصص است. در شک در معارض دلیل حجت است و مجرد شک در معارض دلیل را از حجت نمی اندازد. اصل ترخیصی ملاک دارد و مجرد شک ما همین را می خواهیم عرض کنیم

سؤال: می فرماید که اصل جاری است در صورتی که استلزام مخالفت قطعیه را نداشته باشد. همچین چیزی را می فرمودید. بحث مخصص که بود. حالا بحث معارضه نه. یعنی مخصص معارض شما تفاوت قائل شدید

پاسخ: بله! در مخصص اصلا مقتضی اش نسبت به مواردی که عنوان مخصص بر ان صدق می کند وجود ندارد ولی در معارض حتی در جایی که واقعا معارض باشد ملاک وجود دارد ولی این ملاک از فعلیت می افتد.

در جایی که شک در مخصص باشد باید احتیاط کرد. ما نحن فیه اصلا بحث شک در مخصص نیست.

سؤال:

پاسخ: اگر به عنوان مخصص باشد بله. ولی اینجا مخصص نیست. بحث سر این است که اینجا مخصص نیست و معارض است.

بسم الله الرحمن الرحیم

خب بحث ما روی مبانی مرحوم شهید صدر بحث را دنبال کردیم که اگر محذور در شبهه غیرمحصوره عدم قدرت بر ارتکاب جمیع اطراف باشد جایی که شک در قدرت در ارتکاب و عدم قدرت در ارتکاب داشته باشیم عرض شد که اینجا هم در واقع خب یک طرفش را انسان جایز هست مرتکب شود آن یک طرف را که مرتکب شد به طرف دیگر اگر نگاه می کند اگر نسبت به آن هم قدرت داشت کشف می شود که اینجا معارضه وجود داشته باشد. کشف می شود که اشتباه جاری نکرده است. آن اصلی که هست مطابق واقع نبوده است. یعنی در مرتبه خودش درست است معذّر بوده است ولی آن مطابق واقع نبوده است. آن اصلی که جاری کرده است آن کاشف از واقع نبوده است. و بنابراین از این بعد اجتناب می کند. حالا این را بحثی که ما مطرح می کردیم شهید صدر بحث را این طوری طرح می کنند که عرض کنم خدمت شما کأنه هر دو طرف را لحن کلام این است که چون تدریجی می خواهد مرتکب شود یعنی موضوع به این شکل است که عرض شده است. حالا تدریجی بودنش در این بحث دخالت ندارد. دیگر هر دو را بخواهد با هم هم مرتکب بشود یعنی امکان خب اگر آمد هر دو را با هم مرتکب خواست بشود همان اول اول اگر ببیند می تواند هر دو را با هم مرتکب شود امکان ارتکاب هر دو با هم می فهمد که معارض دارد. اگر دید نمی تواند هر دو را مرتکب شود می فهمد که معارض ندارد. بنابراین این تدریجی بودن لحن اقای صدر هم این نیست که تدریجی بودن دخالت دارد. ولی کأنّه بحث را در جایی که بین دو طرف ارتکابش را به صورت تدریجی می خواهد انجام دهد دنبال کرده است. این است که خیلی فرق ندارد در کلام صدر بین این که بخواهد دو طرف را تدریجی انجام دهد یا با هم انجام دهد. این بحث ها روی مبانی شهید صدر بود و امثال اینها. حالا می خواهیم مشابه همین بحث ها را در عرایضی که ما داشتیم هم دنبال کنیم. ما عرض می کردیم که می شود شبهه غیرمحصوره را این طوری معنا کرد. البته می گویم یک مقداری دلیل شرعی که نداریم که شبهه محصوره در آن وارد شده است. اگر کسی شبهه غیر محصوره را این طوری معنا کند بگوید شبهه غیر محصوره شبهه ای است که مکلّف نسبت به هر دو طرف یعنی مجموع اطراف داعی نوعیه بر ارتکاب ندارد ولو قدرت دارد ولی داعی نوعیه بر ارتکاب ندارد. این طوری بحث را دنبال می کند این شبیه خروج از محل ابتلا است. حالا در بحث خروج از محل ابتلا این بحثش مفصل تر می آید که در خروج از محل ابتلا قدرت هست ولی داعی بر ارتکاب نیست. البته خروج در محل ابتلا این است که یک شیء معیّنش خارج از محل ابتلا باشد. ما نحن فیه فرد دومش خارج از محل ابتلا شبهه غیرمحصوره جمع بین کلی الطرفین د اعی نوعیه برایش وجود ندارد. نه این که یک مورد خاصی را یعنی فرض کنید جایی که یکی از پنیرهای این شهر را من می خواهم ارتکاب کنم در مرحله اول تمام این پنیرها در محل ابتلا داخل است. تمام پنیرها را من می توانم هم قدرت دارم هم در محل ابتلای من داخل است. ولی این که بخواهم همه پنیرهای شهر را ارتکاب کنم و از آن استفاده کنم این خارج از محل ابتلا است. یعنی مجموع الارتکابات بما هو مجموع این خارج از محل ابتلا است. این شبیه همان خروج از محل ابتلا هست آنجا نسبت به یک شیء معیّن خروج از محل ابتلا است اینجا نسبت به یک شیء غیر معیّن خروج از محل ابتلا است. خب حالا روی این مبنا ببینیم جایی که شک کردیم حکم مسئله چیست. اینجا شبیه همان بیانات می آید ولی حالا من می خواهم روی بحث به اصطلاح محذوراتی که ما در شبهه محصوره ذکر می کردیم آنها را تطبیق کنیم. ما در شبهه محصوره عرض می کردیم محذور در اجرای اصول در جمیع اطراف یکی از دو تا محذور است. یک محذور اخبار خاصه. یک محذور ظهور ادله واقعیّه نسبت به حرمت مخالفت قطعیه. ما می گفتیم که اگر ادله حالا نسبت به مثلا وجوب موافقت قطعیه را شما در نظر بگیرید. در مورد شبهه محصوره محذوری که باعث می شود که در شبهه محصوره اصل جاری نشود. اگر روایت خاصه نبود ظهور داشت دلیل اصل در این که یک موردی را شامل می شود این ظهور باعث می شود که ما آن حکم واقعی را بگوییم دیگر فعلی نیست و حکم واقعی وقتی از فعلیت افتاد محذوری ندارد بر این که اصل عملی جاری شود. در واقع علتی که ما آن اصل عملی را جاری نمی کنیم علتش این است که ظهور ادله احکام اولیه در فعلیت نسبت به مرحله مخالفت قطعیه خیلی ظهور قوی ای است. یعنی این که فعلی است حکم واقعی در نسبت به مرحله مخالفت قطعیه به طوری که اگر شارع بخواهد بگوید که آن مخالفت قطعیه را شما مرتکب بشو به اطلاقات ادله اصول نمی تواند اکتفا کند. باید تصریح کند بنابراین اگر یک جایی تصریح شارع بکند که حکم ظاهری اینجا جاری هست ما اشکالی نمی بینیم. ولی بحث سر این است که با اطلاقات نمی تواند از آن ظهور ادله احکام واقعیه رفع ید کند. خب این اصل محذوری بود که در شبهات محصوره وجود داشت. در شبهه غیرمحصوره ما می گفتیم که هیچ یک از این دو تا محذور نیست. چون نه اخبار خاصه شبهه غیرمحصوره را شامل می شود چون اخبار خاصه در مورد شبهه غیر محصوره است با القای خصوصیت هم شبهه غیر محصوره را نمی شود مشمول حکم مذکور برای شبهه محصوره قرار داد. و نسبت به آن ظهور دلیل احکام واقعیه در فعلیت حکم واقعی هم در شبهه محصوره می گفتیم محذوری نیست. چرا؟ چون داعی نوعیّه بر ارتکاب جمیع اطراف نیست. چون داعی نوعیّه بر ارتکاب جمیع اطراف نیست بنابراین اصلا اصل عملی نسبت به جمیع اطراف جاری نمی شود که آن محذورات نمی دانم ترجیح بلا مرجّح و آن بحث ها پیش بیاید و امثال اینها. پس اصل روند بحث این گونه بود در بحث شبهه محصوره و شبهه غیر محصوره. خب حالا با توجه به این نکاتی که قبلا عرض شد بیاییم صورت شکش را دنبال کنیم.

سؤال: عبارتان ظهور ادله بود دیگر؟

پاسخ: ظهور ادله احکام اولیه نسبت به مرحله مخالفت قطعیه.

سؤال: در غیر محصوره هم هست این دیگر؟

پاسخ: این اصلا نسبت به مخالفت قطعیه ادله اصول چیز ندارد. مقتضی ندارد. بله بحث سر این است که چون ظهور اقوی هست ما فعلیت را نسبت به حرمت مخالفت قطعیه استفاده می کنیم. بعد که استفاده کردیم با ترجیح بلا مرجّح وجوب موافقت قطعیه را هم اثبات می کنیم. آن مقدمه می شود برای این که چون بخواهد یک اصل جاری شود دون اصل دیگر ترجیّح بلا مرجّح پیش می آید آن اصلی که شبهه تخییر را چطوری دفع کنیم و همه آن بحث ها اینجا پیش می آید. اینها همه در صورتی بود که ادله اصول نسبت به مرحله حرمت مخالفت قطعیه مقتضی داشته باشد ظهور داشته باشد. ادله اصول در شبهه غیر محصوره نسبت به حرمت ترخیص در مخالفت قطعیه اصلا مقتضی ندارد. پس تجویزی که ادله اصول در شبهه غیرمحصوره می کند فقط جواز مخالفت احتمالیه است. جواز مخالفت احتمالیه هم که مشکلی ندارد. بنابراین اصلا ترجیح بلا مرجّح چگونه پیش بیاید و آن شبهه تخییر را چطوری دفع کنیم و این بحث ها این جاها پیش نمی آید.

خب این چکیده آن مبانی ما در این جا. حالا ببینیم ما اینجا جایی که شک کردیم در این که شبهه محصوره است یا غیرمحصوره است چطوری باید مشی کنیم؟ خب جایی که شک می کنیم شبهه محصوره است یا غیر محصوره است این معنایش این است که ت عداد افراد بهرحال یک مقداری هست که ما همچین شک برای ما حاصل شده است. و در واقع فرض این است که ما این طوری می گوییم در شبهه محصوره هر موردی که داعی برای ارتکاب جمیع اطراف باشد ولو بیشتر از دو مورد هم باشد اگر واقعا داعی بر ارتکاب وجود داشته باشد ما با القای خصوصیت حکم آن را مثلا استفاده می کنیم. با این پیش فرض. خب با این پیش فرض خب دقیقا همین کلام مرحوم آقای صدر اینجا پیش می آید دیگر. که ما طرف اول که ما بخواهیم مرتکب شویم چون شک داریم که آیا نسبت به طرف دیگر اصل جاری می شود یا اصل جاری نمی شود. حالا فرض کنید که شما برای سهولت تطبیق بحث ما این را در دو مورد تطبیق می کنیم. که بحث راحت تر باشد. خب وقتی شخص اولین مورد را می خواهد مرتک بشود نمی داند که داعی بر ارتکاب فرد دوم بعد از ارتکاب فرد اول وجود دارد یا خیر. چون همچین شکی می کند پس شک در معارض دارد در واقع. شک در معارض که داشت می تواند و نمی داند ادله روایات خاصه این را گرفته است یا خیر. چون روایات خاصه در جایی است که در کلی الطرفین داعی وجود داشته باشد. اما ممکن است روایت خاصه این را نگرفته باشد. شمول روایت خاصه نسبت به این مورد محل تردید است. وقتی محل تردید بود به روایات خاصه بود معارض ادله اصول. پس ادله اصول چون معارضش ثابت نیست پس به روایات خاصه ما تمسک می کنیم اولین مورد را مرتکب می شویم. بعد از این که اولین مورد را مرتکب شدیم مورد دوم را که می خواهیم مرتکب شویم. خب معلوم می شود که داعی هست یا نیست. بعد از نسبت به مورد دوم مطلب مشخص می شود که داعی هست یا نیست.

خب اگر داعی شخصی هم وجود داشته باشد. این روایات خب شامل نمی شود. این روایات نسبت به جایی که ولی آن بیان دیگر شاید بیاید. بیان دوم. حالا اگر بعد از این که یک مورد را انسان مرتکب شد متوجه می شود که داعی نوعیّه بر ارتکاب طرف دیگر وجود دارد. این انقدر چیز نیست که

سؤال:

پاسخ: خیلی وقت ها همین جور است. شهید صدر هم در مورد ظهور می گوید ظهور شخصی طریق است بر ظهور عند النوع. این خیلی وقت ها همین جور هم هست. عرض کنم خدمت شما حالا وقتی فهمید که اینجا داعی وجود دارد اینجا می فهمد که این روایات خاصه این مورد را شامل می شدند. البته ما خودمان عقیده مان این است که احکام چه واقعی باشند چه ظاهری باشند فعلیتشان در ظرف وصول است. در چیز واقعی بوجوده الواقعی فعلی نیستند. خب اینجا هم ما نمی خواهیم بگوییم به این روایات خاصه بوجوده الواقعی فعلی بودند. نه فعلی نبودند الآن که فعلی هستند. یعنی در واقع این روایت خاصه می گوید که شما باید احتیاط کنید ولو بعضی از اطراف از محل ابتلا خارج شده باشد. روایت خاصه آن می گوید شما باید امر کرده است که باید از هر دو طرف شبهه اجتناب کنید. خب قبلا به دلیل این که این به من واصل نشده بود این وجوب اجتناب از کلی الطرفین این به نحو انحلالی یعنی هم از این طرف باید اجتناب کنید هم از این طرف اجتناب کنید. اگر یک طرف را ریختم این طور نیست که اجتناب از یک طرف دیگر از بین برود یا یک طرف از محل ابتلا خارج شد چیز شد ریخته شد و امثال اینها این چیز نمی شود. چون اطلاق دلیل می گوید که ولو یک طرف هم از محل ابتلا خارج شد یا یک طرف را از محل ابتلا خارج کردید و ارتکاب کردید باز مه باید از طرف دیگر اجتناب کنید. این اطالق الآن هم وجود دارد. بنابراین ولو در آن ظرف واقعی که من نمی دانستم که کلی الطرفین در محل ابتلای من داخل هستند این روایات خاصه نمی گرفته است. الآن که روایت خاصه می گیرد. معنایش این است که الآن شما مجاز نیستید در ارتکاب آن فرد باقی. ارتکاب فرد باقی به جهت این روایات خاصه

سؤال:

پاسخ: لازم نیست احراز کنیم. شک در معارض است دیگر. شک در معارض همین بحث کردم دیگر. یعنی در واقع اصل عملی اطلاقش این مورد را میگیرد. این اصل عملی اگر ظهور دلیل روایت خاصه این مورد را بگیرد آن ظهور مقدم است و معارض هست. ظهوری هست که این را کنار می زند. نمی دانم یک ظهور مقدم وجود دارد یا

این شک در معارض که می گوییم اعم از شک در معارض که هر دو را کنار بزند یا شک در معارضی که آن معارض مقدم باشد. هر دو همین است. فرق ندارد. اینجا ما نمی دانیم آیا یک معارضی که قوی تر از این است و این را کنار می زند وجود دارد یا خیر. خب با وجود شک در معارض این حجت است. بنابراین اصل عملی اقتضا می کند طرف اول را من بتوانم ارتکاب کنم. عین همان بیان یعنی در واقع شبیه همان مطالبی که شهید صدر داشتند همین جا تطبیق می شود. یک مقداری تغییرات جزئی در نحوه تعبیر وجود دارد. خب این اگر ما مشکلمان روایات خاصه باشد که بحث این است. اگر مشکلمان آن ظهور ادله اولیه در فعلیت حکم واقعی است. خب ما می گفتیم ادله احکام اولیه ظهورشان نسبت به فعلیت احکام واقعیه در مرحله مخالفت قطعیه خیلی ظهور قوی ای است. و این ظهور با اطلاق ادله اصول کنار زده نمی شود. باید ادله اصول تصریح به جواز مخالفت قطعیه داشته باشند. تا بشود آن ظهور ادله احکام واقعیه را در فعلیت کنار بزنند. خب این جا هم شبیه همان مطلب را پیش می آید که بعد از این که ما متوجه شدیم که اینجا می تواند داعی نوعیه بر ارتکاب کلی الطرفین وجود دارد نتیجه این مطلب این می شود که ما می فهمیم که آن دلیل حکم واقعی اینجا را گرفته است. فعلی است. وقتی حکم واقعی فعلی است این حکم ظاهری از اول اینجا ملاک نداشته است. حکم ظاهری اینجا به دلیل ملاک که حکم واقعی بوده است این حکم ظاهری ملاک نداشته است بنابراین حکم ظاهری جاری نمی شده است. چون اگر می خواست در یک طرف جاری شود دون طرف دیگر ترجیح بلا مرجّح و همه آن بحث ها پیش می آید. و توجه فرمایید اینجا تزاحمی که بین حکم واقعی و این حکم ظاهری هست این تزاحم یعنی در واقع مردّش به این است که این حکم ظاهری در متن واقع وجود نداشته است. و محذوری هم ندارد که حکم ظاهری به دلیل وجود

لازم نیست حکم واقعی ما خودش موجود باشد. ملاک حکم واقعی اگر موجود باشد همان ملاک قوی حکم واقعی مانع اجرای حکم ظاهری می شود. یعنی در واقع آن چیزی که مانع جریان حکم ظاهری می شود نفس فعلیت حکم واقعی بماهو فعلیت نیست. بلکه اگر حکم واقعی باشد که شارع برای آن خیلی اهمیت قائل است. برایش مهم است. همان باعث می شود که دیگر حکم ظاهری هم نتواند جاری شود. نتیجه بحث این است که اینجا حکم ظاهری در واقع ملاک نداشته است. ما حالا به خاطر اصاله الظهور و اینها یک اصل معذّری نسبت به همین حکم ظاهری اجرا کردیم ولی الآن کشف می شود که نه این حکم ظاهری محذور داشته است. چون یک حکم واقعی حالا یک موقعی شما می گویید آن حکم واقعیه بوجوده الواقعی موجود است که آقایان معمولا می گویند آن هیچی هیچ مشکلی ندارد. بگوییم حکم واقعی ولو واصل نشده است چون فعلی است مانع اجرای این احکام ظاهریه در متن واقع شده است. ما که این طور قبول نداریم. می گوییم حکم واقعی هم برای این که به فعلیت برسد باید واصل شود. بوجوده الواقعی یک حکم نمی تواند فعلیت داشته باشد. خب مانعی ندارد ما نمی گوییم اینجا فعلیت حکم واقعی مانع جریان حکم ظاهری می شود. ملاک دار بودن حکم واقعی یعنی ملاکی که اگر واصل می شد فعلی می شد ملاکی که به درجه ای از اهمیت رسیده است که بر فرض وصول فعلی می شد همین ملاک باعث می شود که آن حکم ظاهری که الآن ما کشفش می کنیم. البته این نکته را هم بگویم ممکن است شخصی بگوید که همین که الآن کشف کردیم این مقدار وصول کافی است برای این که از همان اول ما بگوییم حکم واقعیه موجود بوده است. ما این هم نمی گوییم ما می خواهیم بگوییم که حکم واقعی وصول بالفعلش شرط است. یعنی الآن یک حکم واقعی شارع جعل کند ده روز دیگر واصل شود ده روز بعد باعث نمی شود از همان اول کاشف باشد که از اول فعلی بوده است و امثال اینها. این حکم برای محرکّیّت و باعثیت هست. حکمی که بعدا واصل می شود بعدا محرکیّت پیدا می کند از اول محرکیّت ندارد بنابراین حکم در هر زمان فعلیت در آن زمانش متوقف بر وصول در همان زمان است. وصول فی الجمله بعد از آن زمان کفایت نمی کند. این هست ولی اینجا نیازی به این بحث نداریم. نیازی نداریم که فعلیت حکم واقعی را ثابت کنیم. همین مقدار که حکم واقعی ملاکی دارد که بر فرض وصول فعلیت پیدا می کند یک همچین حکم واقعی شارعی که از یک طرف یک حکم واقعی دارد که انقدر برایش اهمیت دارد از آن طرف یک حکم ظاهری بخواهد در متن واقع جعل بکند امثال اینها این محذور دارد. بنابراین عرض کنم خدمت شما حالا غیر از این که آن بحث هایی که قبلا در ضمن کلام شهید صدر عرض کردم که این محذوری که ما مطرح می کردیم که حکم ظاهری قوامش به وصول هست این جاها نیست. ما می گفتیم اینجا ما نمی گوییم حکم ظاهری در واقع موجود است. ما می گوییم حکم ظاهری در همان ظرف واقع تساقط می کند. سقوط حکم ظاهری در مقام ثبوت مانعی ندارد. ثبوت حکم ظاهری در مقام ثبوت و بدون وصول مانع دارد. آن بیانی که در توضیح کلام شهید صدر می گفتیم همان بیانات هم این جاها پیش می آید این حالا این بیان اضافه ای که اینجا نسبت به خود حکم واقعی هم آن تعارضی که بین ملاکات حکم واقعی است این اقتضای این مطلب دارد. این که روح مطلب همان ارتکاز مناقضه ای که شهید صدر می گوید همین است. ارتکاز مناقضه ای که شهید صدر می گوید یعنی ملاکات حکم و اقعی وقتی انقدر اهمیت دارد، شارع مقدس با وجود یک همچین ملاک قوی ای برای حکم ظاهری ملاک ندارد. این همان بیان در واقع شهید صدر هست که باز آن بیان را ما تطبیق داریم می کنیم روی مبنای خودمان. این بحث تمام.

سؤال: نسبت به طرف دوم چرا نمی گوییم ادله الاحکام فعلی هستند نسبت به آن واقع

پاسخ: چون واصل نشده بود دیگر.

فرض این است که ما روی این مبنا داریم مشی می کنیم که محذور یعنی ما می گوییم که

سؤال: نسبت به طرف اول اصل جاری بود نسبت به طرف دوم چرا می گوییم اطلاق

پاسخ: ما می خواهیم بگوییم که نسبت به طرف دوم هم اطلاق اقتضا دارد اینها از فعلیت می افتند. بحث ما همین است می خواهیم بگوییم نسبت به طرف دوم در همان مرتبه ثبوت اگر مقتضی داشته باشد این مقتضی اش با مقتضی طرف اول تزاحم دارند. اگر مقتضی نداشته باشد که هیچی. اگر مقتضی داشته باشد مقتضی ای است که نمی تواند فعلی شود. یعنی طرف دوم یا اصلا مقتضی ندارد برای ثبوت حکم ظاهری یا اگر مقتضی داشته باشد این مقتضی اش به خاطر تزاحم با مقتضی طرف اول به فعلیت نمی رسد. پس علی أی تقدیر حکم طرف اصل در طرف دوم به فعلیت نمی رسد.

سؤال:

پاسخ: و بحث سر این نداریم حتی حکم واقعی هم فعلی نشود. بحث سر این نیست. حکم ظاهری در مقام واقع جاری نشد. البته از این به بعد که می خواهیم چیز کنیم اینجا حکم واقعی فعلی است. بعد از وصول حکم واقعی فعلی است. و این هیچ یعنی به تعبیر دیگر حالا این طوری تعبیر کنم ما اگر بخواهیم بعد از وصول یعنی بعد از کشف داعی داشتن نسبت به دلیل دوم باز اصل را نسبت به دلیل دوم جاری کنیم معنایش این است که شارع نسبت به طرف اول که اصل را جاری کرده بود. و به ما اجازه داده بود. باز نسبت به طرف دوم هم ولو آن اصلی که به اصطلاح امطابق واقع نبود. ولی بالأخره آن اصل اصلی بود که اصل شرعی بود. معذّر بود. همان باعث می شود که این که شارع از اول تا حالا اجازه داده باشد. نسبت به طرف اول از اول تا حالا اجازه داده باشد. نسبت به طرف دوم هم از حالا به بعد اجازه دهد این در واقع ترخیص در مخالفت قطعیه است. و همین احکام واقعیه نسبت به این ترخیص نبست به مخالفت قطعیه ظهور قطعی دارند. یعنی در واقع شما دارید اینجا از یک طرف نسبت به طرف اول اصل جاری می کنید اصل...

یعنی تا زمان دلیل دوم. نبست به طرف دوم هم از زمانی که دلیل دوم به بعد هست دارید اصل جاری می کنید. این دو اصل هر کدامشان ولو در مقطعی از زمان است. اصل نسبت به طرف اول در زمان خودش با اصل در طرف دوم در زمان خودش نتیجه این دو اصل این می شود که شارع مقدس به من اجازه د اده است ترخیص در مخالفت قطعیه. ادله احکام واقعیه جلوی این را می گیرد. ترخیص در مخالفت قطعیه را اجازه نمی دهد. پس بنابراین بعد از این که من کشف کردم که

از همان اول هم من می دانم حالا این را بگویم از همان اول هم من می دانم که اجرای اصل در طرف اول در زمان خودش و اجرای اصل در طرف دوم در آینده محذور دارد. این را می دانم. چرا در طرف اول اصل جاری می کردم. چون این محذور، محذور اگری بود. اگر اصل در طرف دوم می خوا ست جاری شود در طرف اول نباید جاری بشود. احتمال المعارض بود. ولی بعد از این که آن کشف شد فعلیت المعارضه تحقق پیدا می کند. بنابراین نتیجه بحث این می شود که همان نتیجه گیری که شهید صدر کرده اند ما همان نتیجه گیری را اینجا تطبیق می کنیم یعنی در طرف اول ارتکابش جایز است بعد از این که طرف دوم آمد اگر ما کشف کردیم که داعی نوعیّه وجود دارد ارتکاب طرف دوم هم از این به بعد اشکال پیدا می کند. چون کشف می شود که اینجا یک معارضه واقعیه ای بوده است که این معارضه واقعیه بوده است یعنی چه؟ یعنی اطلاق ادله اولیه مانع اجرای اصل در کلی الطرفین می شود. اجرای در یکی دون دیگری ترجیح بلا مرجّح و از این بحث های ترجیح بلا مرجّح و اینها هم در آن پیش می آید. بحث تمام. خب به نظرم امد ما همان ترتیب شهید صدر را دنبال کنیم مناسب است. شهید صدر بعد از بحث شبهه غیر محصوره رفته اند در بحث انحلال علم اجمالی از ایشان بحث انحلال اجمالی را مفصلش را می گویند در جواب اخباری ها مطرح کردیم حالا ببینید ما این بحث انحلال علم اجمالی را سعی می کنم این بحث انحلال علم اجمالی را یک مقداری خیلی مفصل طرح نکنیم که در این یک هفته باقی مانده تمام شود و ناقص نماند این بحث.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد